



۲۰۲۲/۰۱/۰۷



محمد داؤد مومند

اعتراف شجاع الدوله خان قاتل امیر حبیب الله خان به میر غلام محمد غبار

دانشمند و محقق غیر منسلک، شاغلی محترم شهسوار سنگروال صاحب، مضمونی را تحت عنوان «د اعلیحضرت امان الله بنیگنی او تیروتنی» در سایت افغان جرمن بدست نشر سپرده اند، که من بصورت بسیار موجز، قسمت های آن را درینجا به زبان درباری دری، ترجمه و خدمت هم وطنان تاجک و دری زبان تقدیم میدارم. محترم سنگروال صاحب مینگارند:

در تاریخ معاصر افغانستان، سه دهه چشمگیر به نظر میرسد، دهه اول مصادف با دوره دوم پادشاهی امیر شیرعلی خان است، که میتوان آن را مبدأ تمدن جدید معاصر قلمداد نمود.

دهه دومی، دهه استرداد استقلال است که به حمایت مردم تحت زعامت اعلیحضرت امان الله خان حاصل گردید. دهه سومی عبارت از دهه دیمکراسی و قانون اساسی سال ۱۹۶۴، دوره اعلیحضرت محمد ظاهر شاه است. که درین دهه مطبوعات آزاد، تعمیر و انکشاف دیمکراسی، تکوین و نضج شعور سیاسی و تلاش های دیگر را میتوان به طور مثال یاد آوری نمود. قابل یاد آوری است که در ادوار سه گانه فوق الذکر راه، برای تاریخ نویسی نیز باز گردید.

درین قسمت بی مناسبت نخواهد بود که با در نظر داشت، تفسیر، تحلیل و برداشت عالمانه و فاضلانه دانشمند غیر منسلک و متبحر و واقع بین، شاغلی سنگروال صاحب در مورد دهه سومی، یعنی دهه انسانی و آزادی خواهانه قانون اساسی سال ۱۹۶۴ بمنظور تنویر اذهان لوده های سیاسی مغرض و لایعقل و بی ادب، نوشته مؤرخ استاد سیستانی که حیثیت پتک آهنگری را به ارتباط دوره دهه قانون اساسی دارد نیز، زیب و زینت این نوشته بسازم. شاغلی سیستانی مینویسد: «... بار دوم با انفاذ قانون اساسی سال ۱۹۶۴ در عهد سلطنت محمد ظاهر شاه، دیمکراسی دوباره طلوع کرد. رونق نشرات، آزادی مخالف و موافق دولت، سخنرانی های آتشین بر ضد دولت وقت (وشخص پادشاه که در تاریخ کشور سابقه نداشت-مومند) از طریق مظاهرات و راه پیمایی محصلان پوهنتون ها و لیسه های مرکز و ولایات کشور در بیشتر اوقات درسی، مضمون اصلی این دهه دیمکراسی بود.

شوق و ذوق جوانان به مطالعه و تلاش برای بدست آوردن آثار مترقی کسانی چون: کارل مارکس، انگلز، ماوتسیتونگ و... و نویسندگان اسلامی چون سید قطب، حسن البنا، مودودی و غیره به حدی رواج پیدا کرد که در هیچ وقت و زمان دیگری در افغانستان تا آن حد رونق نیافته

و میتوان گفت که (تمام سیاست مداران و دولت مردان افغانستان در سه دهه اخیر، محصول همان دوره دهه دیمکراسی است که با کودتای سردار محمد داوود ستاره دهه دیمکراسی افول نمود.) ختم نوشته طلایی و وجدانی استاد سیستانی. آیا کسی قادر است که نظریات دو دانشمند فوق الذکر سایت افغان جرمن یعنی استاد سیستانی و استاد سنگروال را در زمینه تکذیب کند؟ دا گز او دا میدان.

بر گردیم به دوام نوشته شاغلی سنگروال صاحب.

بر وفق درک من، متکی بر میتود جدید تاریخ نویسی معاصر، تاریخ نگاری باید ماهیت تحلیلی و تعلیلی داشته و مبتنی باشد بر بنیان جامعه شناسی و بشر شناسی و در ساحه خصوصیات سنتی، متکی است بر بینش نویسنده، زیبایی کلام، زیبایی های ادبی و هنری، عدم انسلاک نویسنده، داشتن بنیان یک ماحول تاریخی کلتوری، در نظر داشت جهت اخلاقی مطالعه و نوشتار یعنی اجتناب و احتراز هتک حرمت اشخاص.

من معتقدم که یک نویسنده انگریز و یا یک شرق شناس، آنچه مینویسد عاری از خطاها و اشتباهات نبوده، و کذا به این باورم که تصریحات شان بی ثمر نیز شمرده نخواهد شد. اگر ما در زمینه به امثله متعددی مراجعه نمائیم دال بر وجود جوهر و جهات مثبت و منفی، مبتنی بر ادعای فوق الذکر خواهد بود.

امان الله خان چگونه به قدرت رسید؟

یک عده اعضاء خانواده و در رأس آن نصرالله خان، شهزاده عنایت الله خان و امان الله خان، از اعمال و کردار ناهنجار امیر حبیب الله خان، نهایت منزجر بودند. اینکه امیر حبیب الله خان نتوانست در جریان جنگ عمومی اول استقلال کشور را از انگلیس ها بدست آورد، «حزب سری دربار» به ریاست سردار نصرالله خان روی قرآنکریم امضاء نمودند که در محل تفریحی جلال آباد کار امیر را یکسره بسازند.

در زمان موعود، نایب السلطنه نصرالله خان از تعهد خود منصرف گردید و به حواریون خود خاطر نشان ساخت که نمیخواهد بمنظور احراز قدرت و سلطنت برادر خود را به قتل برساند.

امان الله خان که از بابت مادر خود «علیا حضرت» از امیر حبیب الله خان سخت ناراضی بود یکی از مهره های قوت های فعال سه گانه به حساب میروید که در قسمت کشتن پدر خود دخیل بوده است.

از نظر میر قاسم خان لغمانی، شجاع الدوله خان که به امان الله خان تقرب خاصی داشت و علیاحضرت او را پسر خوانده بود، امیر را توسط تفنگچه به قتل رساند که علیا حضرت به او داده بود.

تبصره این جانب مومند: ذواتی که نظر فوق الذکر را منتفی نموده و به این عقیده اند که چطور ممکن بود شجاع الدوله خان با وجود این همه حلقه های گارد محافظ، تحت قوماندانی سپه سالار نادر خان و برادرانش مؤفق به قتل امیر گردند؟ باید خاطر نشان ساخت که هر سه جناح یا مهره های قوت سه گانه یعنی سردار نصرالله خان، امان الله خان و گروپ جوانان مترقی و انقلابی و سپه سالار نادر خان صاحب افکار مترقی و عضو حلقه حزب سری دربار، همه در قسمت تغییر زعامت و از میان بردن امیر حبیب الله خان به منظور کسب استقلال کشور موافقت داشته اند. همین هدف مشترک استرداد استقلال و اشتراک داشتن افکار مترقی میان امان الله خان و نادر خان بود، که امان الله خان با وجودیکه نادر خان و اعضاء خانواده اش از طرف قیام عساکر حامی امیر حبیب الله خان به عنوان قاتلین گرفتار و محکوم به مرگ بودند، از طرف امان الله خان بعد از اعلام پادشاهی و بیعت کاکا و بردارانش، به کابل خواسته شده و بصورت خاص توسط محمود یاور هدایت داده بود که «دقت شود به خاندان یحیی خان تکلیف نرسد و بدون مزاحمت آنها را بطور مهربانه به کابل بفرستید»

طبق روایت مؤرخ پوپلزی زمانیکه محبوسین از جلال آباد به کابل رسیدند، شهریان کابل به ایشان دشنام میدادند و میگفتند همین اشخاص پدر ما را (منظور امیر حبیب الله خان بود) کشته اند.

سپه سالار نادر خان به شمول پدر و عم و برادران و پسران کاکای خود در داخل ارگ با رویه مناسب و محترمانه زندانی شدند که البته بعد از مدت کوتاه بنابر مصلحت چند روز از اتهام وارده بر کنار ماندند و دوباره به مقام های قبلی خود برگردانیده شدند. در حالیکه عساکر طرفدار امیر و مردم ایشان را به حیث قاتلین امیر میشناختند.

ولی سردار نصرالله خان به حمایت برادرش از اعدام نجات یافت ولی تا آخر حیات در ارگ زندانی بود. لذا مردم ما ضرب المثل حکیمانه دارند مشعر بر اینکه (سیاست پدر و مادر ندارد) ختم تبصره این جانب.

شاعلی محترم سنگروال صاحب ادامه میدهند که: میر غلام محمد غبار که درهرات همکار نزدیک شجاع الدوله خان بود، از زبان وی مینگارد که امیر حبیب الله خان از طرف وی به قتل رسیده است.

(این اعتراف صریح و صادقانه شجاع الدوله خان به غبار، پرده از تمام توهنات و تلقیات سیاست بازانه بر میدارد- مومند)

میر محمد صدیق فرهنگ نیز بدون کدام دستاویز یا مدرک مینویسد که: «یک دوست من در دوره امان الله خان که با غلام نبی خان چرخى همکار بود بمن گفت که امیر حبیب الله خان به اشاره امان الله خان توسط شجاع الدوله خان به قتل رسید».

(ادعای فرهنگ ابرام روایت غبار است، اگر فرهنگ در روایت خود صادق نباشد، پس انگیزه اتهام وی به حیث یک عنصر مترقی و چپی چه خواهد بود؟- مومند)

مگر به ارتباط قتل امیر، کرنیل علی شاه بعد از محاکمه، که نگهبان خیمه امیر بود اعدام گردید. (دلیل اعدام کرنیل علی شاه، انکار از مأموریتش در آن شب بخاطر حفاظت سردار نصرالله خان تلقی گردیده، اینکه علی شاه خان، روی چه انگیزه مرگ حتمی خود را محض برای نجات سردار نصرالله خان میپذیرد قابل سؤال بوده، بخصوص اینکه وی از طرف نائب سالار نادر خان خاموش ساخته شد، به عقل و منطق سلیم موافقت ندارد. هم چنان اعدام علی شاه خان به اتهام دروغ گفتن یا کتمان حقایق با دساتیر فقه اسلامی و حقوق جزاء جوامع متمدن در مغایرت عام و تام قرار داشته، شباهت به تطبیق قانون جنگل دارد. متأسفانه ریل پیدا نمودن قاتل اصلی، با اعدام مظلومانه علی شاه خان، به نقطه و منزل نهایی رسید. مومند)

به ادامه صحبت سنگروال صاحب... ریچارد مکونا به این عقیده است که علت ناکامی سردار نصرالله خان برای احراز زعامت، حمایت جوانان مترقی و وطن دوست، قوای مسلح عسکری و مردم از امان الله خان بود. ختم مختصر مقال استاد سنگروال صاحب.

تبصره نهایی این جانب محمد داؤد مومند: چنین به نظر میرسد که برای تعویض زعامت امیر حبیب الله خان، هر سه جناح یا مهره های قوت سه گانه ذیدخل و مؤثر در موضوع، یعنی نائب السلطنه نصرالله خان، غازی امان الله به شمول جوانان روشن فکر مترقی و انقلابی و سپه سالار نادر خان دست اندر کار بودند.

از زبان پدر مرحوم خود شنیده بودم، که امیر حبیب الله خان نیز پلان از بین بردن امان الله خان را در نظر داشت. غازی امان الله به حیث یک شخصیت بسیار مترقی و انقلابی و ملهم از افکار مشروطه خواهی، طبعاً و منطقاً طرفدار تغییر زعامت در کشور بود و همانا خاطرات بسیار بد مادرش «علیا حضرت» از سلوک نا هنجار امیر حبیب الله خان، و حس انتقام، عامل مؤثر دیگر در ذهن غازی امان الله بود که باید به حکومت پدرش خاتمه داده شود.

باید تذکر داد که عامل اصلی و عمده در تطبیق پلان از بین بردن امیر حبیب الله خان در هر سه جناح یا مهره های قوت سه گانه فوق الذکر احساس وطن پرستی و استرداد استقلال و خاتمه دادن به حکومت استبدادی و مطلقه امیر حبیب الله خان بود.

لذا نیت و هدف جناح های فوق الذکر کاملاً ملیگریانه و وطن پرستانه بوده، از نظر سیاسی، فاقد از انگیزه جرمی شمرده میشود و در عین حال باید در نظر داشت که در عالم سیاست حدوث همچو واقعات، یک امر نورمال دانسته شده ایجاب کنگاش های بی نتیجه برله و بر علیه را جز عدم کنترل اعصاب چیز دیگری نمیتوان تلقی نمود.

در تاریخ باستان مستور است، زمانیکه امپراطور یا امپراتور روم، به قتل میرسید، پسرش بروتوس نیز کاردی به سینه پدر حواله کرد، پدر در حال مرگ به فرزند خود گفت: «تو هم ای بروتوس؟» پسر جواب داد: پدر من ترا دوست دارم ولی روم را بیشتر از تو دوست دارم.

من معتقدم که برادر، فرزند و نائب سالار نادر خان، امیر حبیب الله خان را دوست داشتند ولی ایشان افغانستان را بیشتر دوست داشتند.

قابل تذکر است که دوستی با دولت انگلیس برای امیر حبیب الله خان از پدر به میراث رسیده بود، نیوغ و درایت سیاسی امیر حبیب الله خان در قسمت حفظ بیطرفی افغانستان در جنگ عمومی دوم و جلوگیری از تباهی افغانستان در زمینه، نه تنها از نظر منافع ملی یک عمل ابتکاری بود ولی در عین حال پاداشی بود بس بزرگ برای دولت انگلیس، اتخاذ موقف بیطرفی از طرف امیر حبیب الله خان، در حالیکه ترکان عثمانی اماکن مقدس و بزرگ اسلامی یعنی مکه و مدینه را در ید تصرف خود داشتند و سلطان عثمانی خلیفه مسلمانان و امیر المؤمنین حساب میشد و تمایل عمومی مردم به نفع کشور های محور و فیصله لویه جرگه، و حمایت سردار نصالله خان، عنایت الله خان، امان الله خان، محمود طرزی،

سپه سالار نادر خان و دیگران به حمایت کشور های ترکیه و المان و بخصوص مذاکره شخص امیر با نماینده های هیئت مختلط ترکیه عثمانی و آلمانی و مفاهمه کتبی امیر و اخذ اسناد مفاهمه بر نبوغ سیاسی امیر حبیب الله دلالت میکند. لذا نظر از بین بردن امیر حبیب الله خان توسط دولت انگلیس، در حالیکه انگلیس از وجود قوت های بسیار مؤثر مخالف در افغانستان آگهی کامل داشت، حیثیت خود کشتی برای دولت انگلیس شمرده شده، دال بر حماقت کامل دولت انگلیس تلقی گردیده، قبول همچو نظر، ساده لوحانه به نظر میرسد.

ددی لیکنی په پای کی د استاد سنگروال صاحب نه د تلخیصاتو او ژباړنی د نیمگړتیاو له امله د زړه له کومی بڅبنه غواړم.
په درناوی



برای مطالب دیگر محمد داؤد مومند روی عکس کلیک کنید

